

منابع و قلمرو علوم معصومان

محمد نظیر عرفانی*

چکیده

معصومان (پیامبران و امامان) حلقه ارتباط بشر با فراسوی طبیعت و خداوند هستند. آن‌ها انسان‌های انتخاب‌شده و برتری هستند که از جانب خداوند برای راهنمایی و هدایت انسان‌ها مأموریت یافته‌اند. بدین لحاظ دارای علم برتری می‌باشند که همواره منابع و محدوده آن مورد شبهه و سؤال بوده است می‌توان گفت که منابع تعلیمی و حسی که خود شامل قرآن مجید، علم پیامبر، جفر و جامعه، صحیفه مخصوص هر امام و نیز منابع غیر حسی که شامل وحی، الهام، علم لدنی، وصایت در علم، نور الهی، القای روح و مطالعه عرش می‌باشد و قلمرو علوم معصومان نیز شامل علم به کتب انبیای پیشین، علم به ماکان و مایکون، علم به علوم ملائکه و انبیاء، علم به ملکوت آسمان‌ها و زمین، علم به اعمال و سخنان و ضمائر مردم، علم به منایا و بلایا و علم به اسم اعظم می‌باشد.

واژگان کلیدی: علم، علم معصومان، علم غیب، منابع علم، قلمرو علم

مقدمه

از مسائل مهمی که در مورد علم معصومان شایان دقت است، منابع و قلمرو علوم آنان می‌باشد و این که علم آن‌ها بر امور دین و دنیا از چه منبعی به دست می‌آید و قلمرو آن تا چه حدی است.

زیرا با توجه به کثرت شبهات پیرامون علوم ائمه و اینکه وحی رسالی بر آنان نازل نمی‌گردد و دروازه وحی رسالی از رحلت پیامبر(ص) برای همیشه بسته شده، معصومان چگونه به مسائل شریعت و مصالح اسلام و مسلمین و حقایق مربوط به گذشته و آینده که در امر هدایت امت ضروری است آگاه می‌شوند؟

الف) منابع علوم معصومان

۱. منابع تعلیمی و حسی

منظور از منابع تعلیمی و حسی آن دسته از منابعی است که در روایات به شکلی که رساننده معنی جسم است بیان شده است و قابل تعلیم و فراگیری هستند، از جمله این منابع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱) قرآن مجید (۲) علم پیامبر (۳) جفر و جامعه (۴) صحیفه مخصوص هر امام

۱-۱. قرآن مجید

برخی روایات دلالت دارد بر اینکه پیامبر و ائمه مفسرانی بوده‌اند که به همه معانی و معارف قرآن آگاه بوده‌اند که نشان می‌دهد بسیاری از مطالبی که از جانب آنان ارائه گردیده با استفاده از قرآن کریم بوده است برخی از روایات در این باب عبارت‌اند از: کلینی در کتابش با عنوان (أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ وَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ) از امام صادق آورده است: «ما يستطيع أحد أن يدعي أن عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الأوصياء؛ هیچ کس غیر از اوصیا نمی‌تواند ادعا کند تمام ظاهر و باطن قرآن در اختیار اوست.»

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶، کتاب الحجة، باب انهم يجمع القرآن كله الا الائمة

همچنین در روایت صحیح السنندی نقل می‌کند: «عن بُرید بن معاویه قال قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) قَالَ إِيَّانَا عَنِي وَعَلِيٍّ أَوْلَانَا وَأَفْضَلُنَا وَخَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ^۲؛ از امام صادق سؤال شد منظور از (کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست) کیست؟ ایشان فرمودند: منظور ما هستیم و حضرت علی اولین ما و افضل ما و بهترین ما بعد از نبی بود.»

دلالت این روایت شریف صریح است و تردیدی نیست که منظور از (إِيَّانَا) علی و یازده امام پس از ایشان است. در روایت دیگری امام صادق می‌فرماید: «به خدا سوگند همه علم کتاب در نزد ما است.»^۳

دلیل دیگر بر آگاهی معصومان به علوم و معارف قرآن، آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۴ می‌باشد. آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه علم تأویل قرآن که بخشی از علوم قرآن است مخصوص خدا و راسخان در علم است و این اختصاص از نفی و استثناء فهمیده می‌شود که هیچ‌کس جز خدا و راسخان در علم به این بخش از علوم قرآن دسترسی ندارد. معرفه بودن خبر یعنی «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» نیز دلیل حصر است، زیرا اصل در خبر این است که نکره باشد و از وجوه معرفه بودن آن است که دلالت بر حصر کند.

همچنین روایات نیز دلالت دارد بر اینکه راسخان در علم فقط امامان معصوم هستند:

۱. سوره رعد/۴۳

۲. همان، ص ۲۸۷

۳. سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۰۲ ذیل آخرین آیه سوره رعد ح، ۲ و ۳ و ۶؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷۰.

۴. سوره آل عمران/۷

کلینی در کتاب اصول کافی بابی را با عنوان (ان الراسخین فی العلم هم الائمه) منعقد کرده و در آن روایاتی که در این مورد هستند را آورده است از جمله: «عن ابي عبد الله قال قال نحن الراسخون في العلم و نحن نعلم تأويله!» از امام صادق نقل شده که فرمود: ما راسخان در علم هستیم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم.»

همچنین در کتب روایی شیعه و سنی از رسول خدا روایت شده است که فرمودند: «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؛ علی همراه قرآن است و قرآن همراه علی و این دو از هم جدا نمی‌شوند. تا در کنار حوض بر من وارد شوند»

حاکم نیشابوری از دانشمندان معروف اهل تسنن سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند.^۳ روشن است که منظور جدا نشدن علی از قرآن جسمانی نیست بلکه معنای روایت این است که علی از نظر علم و عمل همیشه مطابق قرآن است.

معنای فقره دوم (القرآن مع علی) این است که تمامی علوم و معارف قرآن نزد علی می‌باشد زیرا اگر قسمتی از آن را علی نداند آن قسمت از علی جدا است و این کلام نفی این احتمال می‌کند پس مدلول روایت این است که علی به همه معانی و معارف قرآن آگاه است. نظیر این روایت را شیخ صدوق با سندهای متعدد در خصال آورده است.^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۳، جزء ۴، باب ۱۰، ح ۵

۲. محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴؛ محمد باقر مجلسی، الانوار، ج ۲۲، ص ۲۲۳، ح ۲-۹۲، ص ۸۰، ح ۶؛ محمد باقر ابطحی، جامع الاخبار، ج ۱، ص ۶۴-۶۶.

۳. محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴.

۴. محمد بن علی الحسین بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۶۶، باب الاثنین، السؤال عن الثقلین.

سیوطی درباره علم امام علی از ابن مسعود چنین نقل می‌کند: «عن ابن مسعود قال: إن القرآن أنزل على سبعة أحرف، ما منها حرف إلا وله ظهر وبطن و إن علی بن أبی طالب عنده من الظاهر و الباطن؛ همانا قرآن بر هفت حرف نازل شد و حرفی نبود مگر اینکه برای آن ظاهر و باطنی است و علی بن ابی‌طالب به‌ظاهر و باطن آن‌ها آگاه بود».

صفار با سند متصل از یعقوب ابن جعفر روایت کرده است: در مکه نزد ابوالحسن علی بودم. مردی به او گفت: همانا تو از کتاب خدا چیزی که نشنیده‌ای تفسیر می‌کنی؟ ابو الحسن فرمود: «کتاب خدا پیش از مردم بر ما نازل شده و پیش از آن که در میان مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است. ما حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و سفری (نازل شده در سفر) و حضری (نازل شده در وطن) آن را می‌شناسیم و (می‌دانیم) که در چه شبی چقدر آیه نازل شده و درباره چه کسی و چه چیزی نازل شده است...»^۱ با توجه به روایاتی که بیان نمودیم، می‌توان گفت که علی آگاه به همه معانی قرآن اعم از ظاهر، باطن، تأویل و تنزیل بوده است؛ و قرآنکه خود منبع عظیمی از علم است یکی از منابع علوم ایشان به شمار می‌رود.

۱-۲. علم پیامبر

دومین منبع از منابع علوم امامان؛ (علم پیامبر) است. به این معنی که پیامبر(ص) تمام معارف و شرایع اسلام را به علی آموخته است. در حدیثی ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق پرسیدم که پیروان شما می‌گویند رسول اکرم (ص) یک باب از علم به علی آموخت که از آن هزار باب گشوده شد، امام فرمود: «عَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ عَلِيًّا أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ؛ رسول اکرم به علی هزار باب از علم آموخت و از هر بابی هزار باب گشوده شد»

۱. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۸.

۳. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۲.

از روایات دیگر پیامبر (ص) که بر این امر دلالت دارد، حدیث «أنا مدينة العلم و علی بابها؛ من شهر علم هستم و علی دروازه آن است» که از جمله راویان این حدیث ابن عباس، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عمر و علی می‌باشند؛ و افرادی همچون حاکم نیشابوری در مستدرک^۱، شاذان بن جبرئیل قمی در کتاب الفضایل^۲، ابن میثم بحرانی در شرح مئة حکمة لامیرالمومنین^۳، ابن اثیر در اسد الغابه^۴، ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان^۵ این حدیث را نقل کرده‌اند.

پیامبر فرموده‌اند: «لَمَّا صرْتُ بَيْنَ يَدَي رَبِّي كَلَّمَنِي وَ نَاجَانِي فَمَا عَلَّمْت شَيْئاً إِلَّا عَلَّمْتَهُ عَلِيًّا فَهُوَ بَابٌ عِلْمِي؛ چون شب معراج به مقام قرب الهی رسیدم، پروردگارم با من سخن گفت و نجوا کرد؛ پس هیچ چیزی به من آموخته نشد جز این که آن را به علی آموختم پس او دروازه علم من است»

روایات متعددی وجود دارد که دلالت می‌کند آنچه اهل بیت (ع) نقل می‌کنند همه از پیامبر اکرم است، چرا که آنان همه احادیث را به وسیله اجداد خود از پیامبر اکرم شنیده‌اند. در نتیجه علوم آنان از رسول خدا می‌باشد، برخی از این روایات عبارت‌اند از:

از امام صادق سؤال شد: «أَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَلَا أَدْرِي مِنْكَ سَمَاعُهُ أَوْ مِنْ أَبِيكَ. قَالَ: مَا سَمِعْتُهُ مِنِّْي فَارُوهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ؛ حدیث و سخنی را می‌شنوم نمی‌دانم آن را از شما شنیدم، یا از پدرتان (چه کنم)؟ فرمود: آنچه (هر حدیث و سخنی) را از من

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲. شاذان بن جبرئیل قمی، الفضایل، ص ۹۶.

۳. ابن میثم بحرانی، شرح مئة حکمة لامیرالمومنین علیه السلام، ص ۵۶.

۴. ابن اثیر، اسد الغابه ج ۴، ص ۲۲.

۵. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۲۳.

۶. قندوزی، ینابیع الموده ص ۷۷، ب ۱۴.

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۱.

شنیدی آن را از رسول خدا روایت نموده و نقل کن (زیرا آنچه را من یا پدرم گفته و میگویم رسول خدا فرموده است)»

در جای دیگری نیز از امام صادق روایت شده که فرمودند: «حدیثی حدیثُ اَبی و حدیثُ اَبی حدیثُ جدّی و حدیثُ جدّی حدیثُ الحُسین و حدیثُ الحُسین حدیثُ الحَسَن و حدیثُ الحَسَن حدیثُ امیرالمؤمنین و حدیثُ امیرالمؤمنین حدیثُ رسولُ الله (ص) و حدیثُ رسولُ الله، قولُ الله عزوجل؛ حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا گفتار خدای عزوجل می باشد»

از این روایات به دست می آید که ائمه بسیاری از مطالبی را که نقل می کنند از نزد خودشان نبوده بلکه از علم رسول الله بوده است.

۱-۳. جفر و جامعه

از منابع علوم معصومان (ع) طبق نقل روایات جفر و جامعه است منظور از جفر مخزنی از چرم است که علم پیامبران و اوصیاء آنها و دانش دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آن ثبت شده است؛ و منظور از جامعه طوماری است که با املائی پیامبر و خط علی نوشته شده است.

امام صادق در این مورد می فرماید: «جامعه نزد ما است، املائی پیامبر اکرم است که از دو لب شریفش بیرون آمده و علی آن را به دست خود نوشته است حلالها و حرامها و هر چه را مردم به آن نیاز داشته باشند در آن است.»^۲

همچنین روایتی از محمد ابن حمران از سلمان ابن خالد نقل شده که می گوید: «از امام جعفر صادق شنیدم فرمود: نزد ما صحیفه ای است که (جامعه) گفته می شود، هیچ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲.

حلال و حرام نیست مگر آنکه در آن صحیفه ذکر شده، حتی دیه خراشی که بر بدن می‌افتد.»^۱

و نیز از سلیمان صدیقی از نصر ابن قابوس نقل شده که گفت: «پیش امام رضا در منزلش بودم، که امام دست مرا گرفت و برد نزد اتاقی، سپس در را باز کرد، در آن دیدم فرزند امام را که در دستش کتابی است که در آن نگاه می‌کرد. امام فرمود: ای نصر این را می‌شناسی، گفتم بله، این فرزند شما است، امام فرمود: ای نصر آن کتاب را که در آن نگاه می‌کند می‌دانید؟ گفتم نمی‌دانم، امام فرمود این کتاب جفر است که در آن جز نبی یا وصی کسی نگاه نمی‌کند.»^۲ ابوحزمه ثمالی از امام جعفر صادق نقل می‌کند که فرمودند: «الجفرُ و فیه علم الأولین و الآخِرین و هو عندنا و الألواح و عصا موسی عندنا؛ در جفر است علم اولین و آخرین و او نزد ما است و الواح و عصای موسی نزد ما است.»

طبق این روایات معصومان جفر و جامعه را یکی از منابع علمی خودشان معرفی نموده‌اند.

۱-۴. صحیفه مخصوص هر معصوم

هریک از معصومان صحیفه مخصوص به خود دارد که وظایف اختصاصی و برنامه‌هایی را که باید پیاده کند و رسالتی را که باید به عهده بگیرد، در آن درج شده و سرنوشت او در آن معین گردیده که هر زمان به درجه رفیع امامت برسد، وظیفه دارد که آن را گشوده و به آنچه در آن نوشته و نگاشته شده عمل نماید و به سرنوشتی که برای وی تعیین گردیده تسلیم باشد، در برخی از روایات تصریح شده که «رسول خدا آن صحیفه‌ها را در حضور جبرئیل به امیرالمؤمنین مرحمت فرموده و دستور دادند که آن‌ها را گشوده و بخوانند و پس از آگاهی کامل به مضمون آن‌ها از آن حضرت با صحیفه‌های

۱. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، باب فی العین عندهم الصحیفه، ص ۱۴۴.

۲. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۴۵۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۳.

مخصوص خود، عهد و میثاق گرفته، سپس حضرت زهرا (س) امام حسن و امام حسین را بدان آگاه فرموده و وظایف و سرنوشت هر یک از آنها را بازگو کرده و از هر یک جداگانه عهد و میثاق گرفته، سپس صحیفه‌های مذکور را با مهر زرینی که جبرئیل با خود آورده بود مهر نموده و صحیفه‌ها و مهر را به علی سپرد که هر یک از امامان در زمانی که به امامت می‌رسد، صحیفه مخصوص به خود را گشوده و به آنچه در آن نوشته عمل نماید و به سرنوشت تعیین شده در آن تسلیم باشد.^۱

چنانکه عبدالله بن عبدالرحمن از ابی‌عبدالله بزاز و او از حریر نقل می‌کند که امام جعفر صادق فرمود: «...أَنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنَّا صَحِيفَةً فِيهَا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فِي مُدَّتِهِ فَإِذَا انْقَضَى مَا فِيهَا مِمَّا أَمَرَ بِهِ عَرَفَ أَنَّ أَجَلَهُ قَدْ حَضَرَ...؟» هر کدام از ما کتابی داریم که در آن هر آنچه به آن نیاز داریم وجود دارد، پس به آن عمل می‌کنیم. پس وقتی اوامر موجود در آن کتاب تمام شد می‌فهمیم که اجلمان نزدیک است.»

۲. الهامات و منابع غیر حسی

برخی از منابع علوم معصومان (ع) به صورت الهامات و منابع غیر حسی می‌باشد، همانند اینکه در برخی روایات ستونی از نور که به سوی آسمان کشیده شده و هر آنچه از دانستی‌ها را که معصوم بخواهد در آن مشاهده می‌نماید^۲ را از منابع علم معصومان معرفی نموده است.

از همین دست الهامات الهی می‌توان به موارد دیگری نیز اشاره نمود همانند: به ارث بردن علوم رسول اکرم و امیرالمؤمنین^۳ و الهام و شنیدن از مأمورین الهی^۴ که در این قسمت از نوشتار به آنها خواهیم پرداخت.

۱. سید حسن الحجة کوه کمره ای، ولایت و علم امام علیه السلام، ص ۳۰۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۳۸۷، ح ۴؛ محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۵۴، ح ۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

۵. محمد بن حسن طوسی، امالی، ص ۴۰۸، ح ۹۱۶.

۲-۱. الهام به معصومان

از روایات مختلفی استفاده می‌شود که ائمه دارای علومی هستند که از سنخ علوم متعارف نیست. این علوم به وسیله الهام و چیزی شبیه آن به آنان القاء می‌شده است، ولی وحی رسالی و تشریحی نبوده است، علامه طباطبایی می‌فرماید: ادب دینی اقتضا می‌کند که در مورد غیر پیامبران الهی آن را وحی ننماییم.^۱ بلکه در واقع الهام می‌باشد، مانند الهامی که به حواریون حضرت عیسی یا به مادر حضرت موسی برای نجات فرزندش انجام گرفته بود که در برخی از روایات از آن تعبیر به الهام و در مواردی تعبیر به قذف یا القاء در قلوب شده است.

برخی از روایات که بر الهام به معصومان دلالت دارند عبارت‌اند از:

امام صادق با اشاره به لوح محفوظ الهی می‌فرماید: «و أنا صاحب اللّوح المَحفوظ الّهْمَنی اللّهُ عزَّوجلَّ عِلْمَ ما فیهِ»^۲؛ و من صاحب لوح محفوظ هستم، خداوند از راه الهام مرا از آنچه در لوح محفوظ است آگاه ساخته است.»

معصومان (ع) با فرشتگان خدا هم کلام شده از علوم گوناگون بهره‌مند می‌شدند به همین جهت ائمه (ع) در روایات فراوانی محدّث خوانده شده‌اند.^۳ محدّث کسی است که ملائکه با او تکلم می‌کند بدون این که وی نبی باشد و از آن‌ها الهام می‌گیرد؛^۴ امام باقر فرموده‌اند: محدّث کسی است که سخن فرشته‌ها را می‌شنود بدون این که چیزی را ببیند بلکه در گوش و دل او نقش می‌بندد^۵ درباره چگونگی الهام علوم به ائمه، امام صادق

۱. سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۳۱۲.

۲. همان، ص ۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۳.

۴. عبد الحسین امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۶۷.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۸۲.

می‌فرمایند: «يُنَكَّتُ فِي الْقَلْبِ نَكْتًا أَوْ يَنْقُرُ فِي الْأُذُنِ نَقْرًا؛ به قلب القا می‌شود یا در گوش صدایی پدید می‌آید.»

علی بن یقطين از پدرش نقل می‌کند که از امام کاظم پرسیده است: «علم عالم شما از کجا حاصل می‌شود؟ حضرت فرمودند به وسیله القاء در قلب یا شنیدن ندایی در گوش و گاهی هر دو با هم»^۲ گاهی هم الهام به وسیله رؤیای صادقه بوده است که اندیشمندان مسلمان رؤیای صادقه را گونه‌ای از وحی و الهام دانسته‌اند.^۳ معصومان نه تنها در بیداری، بلکه در خواب نیز از تأیید الهی برخوردارند و از این راه بر بسیاری از حقایق جهان دست می‌یابند^۴ چنانکه حضرت ابراهیم در خواب از مأموریت ذبح فرزندش آگاه شد^۵ و پیامبر گرامی اسلام ورود مسلمانان به مسجد الحرام و انجام اعمال عمره را در رؤیا مشاهده نمود.^۶

در مورد امام علی نیز نقل شده که ایشان در خواب از رحلت سلمان فارسی آگاهی یافت، سپس به مدائن رفته و به غسل و کفن او پرداختند.^۷

۲-۲. علم لدنی

از منابع علوم معصومان علم لدنی می‌باشد که دانشمندان اسلام در مورد آن نظرات مختلفی را بیان نموده‌اند که در ذیل برخی از آن‌ها را بیان می‌نماییم:

ابوحامد غزالی: نبوت و ولایت یکی از درجات شرف آدمی است؛ و حاصل آن سه خاصیت است... سومین خاصیت این است که آنچه از علوم که دیگران به آموختن حاصل شود، وی را از باطن خویش حاصل شود و بعضی از علم‌ها به خاطر صافی دل حاصل شود

۱. همان، ص ۱۹.

۲. عزیزالله عطاردی قوجانی، مسند الامام کاظم، ص ۳۲۵.

۳. علی اکبر رشاد، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۳، ص ۳۴۸.

۴. محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید)، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۰ و همو، اوائل المقالات، ج ۴، ص ۷۰.

۵. سوره صافات/ ۱۰۲.

۶. سوره فتح/ ۲۷.

۷. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۶۲.



بدون تعلم همه علوم یا بیشتر از آن‌ها به کسی تعلق گیرد که دلش صاف‌تر و قوی‌تر باشد بدون تعلم، این علم لدنی است چنانکه ذات ازلی گفت که «عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^۲.

عزالدین محمود کاشانی: «علم لدنی علمی است که اهل قرب را به تعلیم و تفهیم ربانی معلوم و مفهوم شود، نه با دلایل عقلی و نقلی، چنانکه کلام قدیم (قرآن کریم) در حق خضر گفت: «عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^۳ و فرق بین علم الیقین و علم لدنی آن است که علم الیقین ادراک نور ذات و صفات الهی است؛ و علم لدنی ادراک معانی و کلمات از حق، بی‌واسطه بشر و آن سه قسم است: وحی، الهام، فراست»^۴.

صاحب رساله اسرار القلوب: «هر کلمه‌ای که در نتیجه مواظبت به طاعت و عبادت بدون واسطه، از طریق کشف و الهام در قلب ظاهر شود این علم لدنی است. پس در علم لدنی بابتی از علم بدون سبب شناخته شده‌ای از خارج در قلب گشوده می‌شود.»^۵

شمس‌الدین محمد آملی: «حصول برخی از علوم به تعلیم الهی که آن را علم لدنی گویند و آن به چند وجه است، به وحی، الهام، مناجات، فراست، جذب و ریاضت.»^۶

مفسرین قرآن در تبیین مراد از علم لدنی، دو دسته شده‌اند: بعضی همچون صاحب جوامع الجامع^۷، صاحب تفسیر زاد المسیر^۸، و صاحب تفسیر جلالین^۹ ... و غیره، با اشاره مختصر از کنار این مسئله گذشته و به این مقدار که می‌گویند این علم، علم مغیبات است

۱. سوره کهف/۶۵

۲. زین‌الدین ابو حامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۶۵

۳. سوره کهف/۶۵

۴. عزالدین محمودین علی کاشانی، مصباح الهدایه، ص ۷۶.

۵. نور علی شاه، رساله اسرار القلوب، ص ۲۴۳.

۶. شمس‌الدین محمد آملی، نقائس الفنون فی عرایس الفنون، ص ۱۸۲.

۷. ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، جوامع الجمع فی تفسیر القرآن المجید، ص ۲۲۳.

۸. ابو الفرج ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۵، ص ۱۱۷.

۹. جلال‌الدین سیوطی، جلال‌الدین محلی، تفسیر جلالین، ذیل آیه ۶۵ سوره کهف

اكتفا کرده‌اند و برای تأکید سخن خودشان، سخن ابن عباس را نقل می‌کنند که در ذیل آیه «عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» گفته: (اعطاه علماً من علم الغیب) اما بعضی دیگر از مفسرین این مسئله را شرح و بسط داده، خصائص و ویژگی‌هایی را برای این علم ذکر نموده‌اند، از جمله اینکه:

- ۱- به توفیق الهی تحقق می‌پذیرد.
- ۲- این علم، از ناحیه خداوند بدون واسطه حاصل می‌شود^۱
- ۳- از طریق الهام حاصل شده و به اولیاء اختصاص دارد.^۲
- ۴- علم به اسرار مخفی و بواطن اشياء و حقیقت آن‌ها.^۳
- ۵- معرفت ذات و صفات باری تعالی است که به تعلیمات الهی به دست می‌آید.^۴

۲-۳. نور الهی

سومین منبعی که برای علوم معصومان (ع) می‌توان ذکر کرد، نور الهی می‌باشد که در روایات متعدد به آن اشاره شده است از جمله حسن بن راشد می‌گوید از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: «فَإِذَا مَضَى الْإِمَامُ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ رُفِعَ لِهَذَا مَنَارٌ مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ فِيهِذَا يَحْتَجُّ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ؛ هنگامی که امام پیشین از دنیا می‌رود، خداوند برای امام بعد از او مناری از نور می‌افروزد که آن امام به وسیله آن اعمال مردم را می‌بیند و از این طریق خداوند، حجت را بر خلق خود تمام می‌کند.»

۱. محمد بن عمر فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۲. سعید حوی، الاساس فی التفسیر، ج ۶، ص ۲۰۹.

۳. سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۹۲.

۴. اسماعیل حقی البروسوی، روح البیان، ج ۵، ص ۲۷۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۲.

در کتاب بصائر آمده است که: «امام هنگامی که مسئولیت امامت را بر دوش می‌گیرد، خداوند در هر شهر برایش مناری از نور را بر می‌افروزد که به وسیله آن اعمال مردم را می‌بیند.»^۱

۲-۴. وصایت در علم

از منابع علوم معصومان وصایت در علم می‌باشد در مورد سلیمان قرآن می‌فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ؛ و سلیمان وارث داوود شد»

و از امام باقر روایت شده که رسول خدا فرمود اولین وصی که در روی زمین بوده است هبۀ الله پسر آدم بود و پیامبری در نگذشت جز اینکه وصی داشت و همه پیامبران ۱۲۰ هزار نفر بودند که از آن‌ها پنج تن اولوالعزم بودند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد و علی بن ابی طالب وصی محمد بود که علم همه اوصیاء و علم هر که پیش از او بود را به ارث برد، چنانکه محمد علم همه انبیاء و مرسلین پیش از خود را به ارث برد.^۲

۲-۵. مطالعه عرش

عرش در لغت چیزی است که سرش پوشیده و سقف دارد، جایگاه زمامدار هم به اعتبار اینکه بر بلندی قرار دارد- عرش- نامیده شده است.^۳

برخی دیگر گفته‌اند که عرش عظیم جایگاهی است که اسم رحمان بر آن استواء یافته و مراد از عرش، عقل کلی و روح اعظم است.^۴ هر مرتبه وجودی که محیط به مادونش باشد، عرش آن‌ها است، چنانکه عرش روحانی که عقل اول است، به جمیع حقایق روحانیه، جسمانیه و عرش جسمانی به جمیع اجسام محیط است.^۵ همه عرش‌ها

۱. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۳۶.

۲. سوره نمل/۱۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۳.

۴. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه عرش.

۵. محمد پارسا، شرح فصوص الحکم، ص ۴۶.

۶. حسن زاده آملی، ممدالهمم، ص ۱۲۷.

مظهر عرش اعظم است که بزرگ‌ترین عرش‌ها است، زیرا اسم رحمان بزرگ‌ترین اسم الله است و بر عرش استوا یافت «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۱ حضرت رسول فرمود: هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه صورت آن در زیر عرش است.^۲ پس عرش همه‌چیز را در بر می‌گیرد.

شیخ صدوق می‌نویسد: عرش به معنای تمام خلقت و یا علم است ایشان در ادامه بیان می‌کنند که از امام صادق درباره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۳ سؤال شد، امام فرمودند: «عرش جمیع خلقت است که هشت فرشته آن را حمل می‌کنند که هر یک بر هشت طبقه عالم اشراف دارند».^۴

در روایت دیگری آمده است که عرش را که علم است چهار نفر از اولین یعنی نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و چهار نفر از آخرین یعنی محمد (ص) و علی و حسن و حسین حمل می‌نمایند. ایشان به این دلیل حاملان عرش هستند که انبیای قبل از پیامبر اکرم بر چهار شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بوده‌اند و بعد از پیامبر (ص) نیز علم از ایشان و علی و حسن و حسین به دیگران انتقال می‌یابد.^۵

۲-۶. القای روح

از دیگر منابع علم معصومان القای روح می‌باشد که آنان را همراهی کرده، حقایق و معارفی را به آنان القاء می‌کند قرآن می‌فرماید «وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَاتِنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ؟ وَ بِهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ دَلِيلٌ رُوحِ الْقُدُسِ تَأْيِيدٌ كَرَدِيمٌ»

۱. «خدای) گسترده‌مهر بر تخت (جهانداری و تدبیر هستی) تسلط یافت.» سوره طه / ۵.

۲. حسن زاده آملی، ممدالهم، ص ۱۲۷.

۳. سوره طه / ۵.

۴. محمد بن علی الحسین بن بابویه (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۳۱۵.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۹۹.

۶. سوره بقره/ ۸۷

در روایت است که ابو بصیر از امام صادق در مورد آیه ذیل پرسید: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱ امام فرمود: روح، مخلوقی عظیم‌تر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا (ص) همراه بود و به او گزارش می‌داد و او را نگهداری می‌کرد و او بعد از پیامبر (ص) با ائمه است. همچنین فرمود: آنگاه که خداوند این روح را بر محمد (ص) نازل کرد به آسمان برگشت، این روح با هیچ یک از گذشتگان نبود، بلکه تنها با پیامبر اکرم (ص) بوده و پس از وی با ائمه است و ایشان را حفظ و رهنمایی می‌نماید.^۲

ب) قلمرو علوم معصومان

۱. علم به کتب انبیاء پیشین

علم به کتب انبیاء پیشین از قلمروهای علوم معصومان (ع) می‌باشد و برخی از روایات وارده می‌رساند که تمام کتب آسمانی و آثار و علوم پیامبران نزد ائمه هدی است. از جمله صحف آدم و ادریس و ابراهیم تورات موسی انجیل عیسی زبور داود و هر چه غیر آن داشتند. همه نزد پیامبر اسلام (ص) جمع بوده و از آن حضرت به ائمه (ع) رسیده است در دسته‌ای از روایات خود ائمه (ع) به بیان این حقیقت پرداخته‌اند که ما اهل بیت به تمام حقایق و معارف کتب آسمانی پیشین عالم هستیم، همانند اینکه حضرت علی در نزد مهاجرین و انصار به سینه خود اشاره نمود و فرمود:

«بینید این سینه چگونه سرشار از علم شده است؟ ای کاش من برای این علوم طالبی را می‌یافتم. بپرسید از من قبل از آنکه مرا نیابید. این همان علمی است که رسول

۱. (و اینگونه از فرمان خویش به سوی تو (قرآن) روح بخش را وحی کردیم، در حالی که نمی‌دانستی کتاب (قرآن) و ایمان (به محتوای آن) چیست؛ و لیکن آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگانش را که بخواهیم (و شایسته بدانیم) راهنمایی می‌کنیم و قطعاً تو به سوی راه راست راهنمایی می‌کنی) سوره شوری / ۵۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶.

خدا مانند مرغی که با منقار خود به دهان بچه‌اش غذا می‌گذارد به دهان من نهاده است. هر چه می‌خواهید از من بپرسید، زیرا که در من علم اولین و آخرین است. آگاه باشید، قسم به خداوند، اگر مرا در مرکز حکومت قرار دهند و مرا بر فراز مسند حکم بنشانند، هر آینه من در میان اهل تورات با توراتشان و در میان اهل انجیل با انجیلشان و در میان اهل زبور با زبورشان و در میان اهل فرقان با فرقانشان حکم می‌کنم به طوری که هر کتابی با صدای بلند فریاد برآورد که علی درباره من به حکم خدا حکم کرده است.^۱ این روایت به صراحت حاکی از آگاهی امام علی به کتب انبیاء پیشین می‌باشد.

امام صادق می‌فرماید: «به راستی سلیمان از داود ارث برد و محمد (ص) از سلیمان ارث برد، ما وارث محمد (ص) هستیم و در پیش ما می‌باشد علم تورات، انجیل و زبور و شرح آنچه در الواح (الواح نازله بر موسی) است».^۲

با توجه به احادیثی که بیان شد در می‌یابیم که معصومان به تمام کتبی که نازل شده و تمام آثار و آیات انبیاء و مرسلین پیشین علم داشته‌اند.

۲. علم به ما کان و مایکون

علوم معصومان (ع) شامل گذشته و آینده هر دو می‌شود. در روایتی سیف تمار می‌گوید: با جمعی از شیعیان در کنار حجر الاسود در خدمت امام صادق بودیم. آن حضرت فرمود: به موسی و خضر علم به مسائل و حوادث گذشته داده شده بود و به آن‌ها علم به مسائل و حوادث حال و آینده و آنچه تا قیام ساعت خواهد بود داده نشده بود و ما این علم را از رسول خدا (ص) ارث بردیم.^۳ و در روایت دیگری امام صادق می‌فرماید: «به خدا قسم من به آنچه در آسمان‌ها و زمین است و آنچه در بهشت و دوزخ است آگاهم و به ماکان و مایکون علم دارم».^۴

۳. علم به علوم ملائکه و انبیاء

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳.
۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۵.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.
۴. همان.

از دیگر قلمروهای علوم معصومان (ع) علم به علوم ملائکه و انبیاء است. در این باب سماعه از امام صادق روایت می‌کند که فرمودند: به راستی برای خداوند دو علم است، یکی علمی که فرشته‌ها و پیامبران و رسولان را بر آن مطلع کرده و ما همه آن را می‌دانیم و دوم علمی است که ویژه خود ساخته.^۱ در روایت دیگری ضریس از امام باقر روایت می‌کند: به راستی خداوند را دو علم است، علمی که اعطا می‌کند و علمی که مخصوص خود نگاه می‌دارد، اما آن علمی که اعطا می‌کند چیزی نباشد که فرشته‌ها و رسل دانسته باشند جز آنکه ما هم آن را می‌دانیم و اما آنچه مخصوص خود نگاه می‌دارد علمی است که نزد خداوند در دفتر کل (ام‌الکتاب) است.^۲

۴. علم به ملکوت آسمان‌ها و زمین

از قلمرو علوم معصومان (ع) علم به ملکوت آسمان‌ها و زمین است چنانکه خداوند درباره ابراهیم (می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»^۳؛ و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آن‌ها) را به ابراهیم نشان دادیم (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین گردد» در روایات نیز وارد شده که خداوند ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ائمه ارائه کرد، چنانکه بالا و پایین عرش را بر ابراهیم ارائه نمود.^۴

هیچ‌چیز از علوم آسمان و زمین از ائمه مکتوم نمی‌ماند، زیرا خداوند حکیم‌تر و کریم‌تر و جلیل‌تر و عظیم‌تر و عادل‌تر از آن است که به حجتی احتجاج کند و سپس از او چیزی را پنهان نماید و خداوند حجتی را در زمین قرار نمی‌دهد که اگر از چیزی از او

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۶۴.

۲. همان.

۳. سوره انعام/۷۵.

۴. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۱۲۶.

سؤال کنند و بگویند نمی‌دانم.^۱ علم امام آنچه در آسمان‌ها و زمین است و آنچه در بهشت و دوزخ است و آنچه تا روز قیامت اتفاق افتاده و خواهد افتاد را در بر می‌گیرد.^۲

۵. علم به اعمال، سخنان و ضمائر مردم

احادیث بسیاری دلالت دارند که امام از اعمال انسان‌ها آگاه بوده است و گاهی به برخی افراد متذکر می‌شدند که از فلان عمل که مثلاً دیروز انجام داده است توبه نماید.^۳ از جمله امام صادق فردی را که کنیز نامحرمی را با دست لمس کرده بود به توبه فرا خواند.^۴ و مورد دیگر در زمانی است که مردم خراسان در مورد ولایت امام صادق به سه گروه موافق، مخالف و متوقف تقسیم شدند. آن‌ها نماینده‌ای نزد امام فرستادند که جزو متوقفین بود. وی شب قبل از دیدار با امام، خطایی را مرتکب شد و در ملاقات با امام، ورع خود را عامل توقف خود دانست، امام فرمود: پس ورع تو در فلان زمان و مکان کجا بوده است که آن مرد متنبه شد.^۵ همچنین روایاتی از ائمه نقل شده که فرموده‌اند: در هنگام سخن گفتن تقوا پیشه کنید زیرا سخن شما به ما می‌رسد و ما آن را می‌شنویم.^۶

۶. علم به منایا و بلایا

از دیگر قلمروهای علوم معصومان علم آن‌ها به حالات مردم اعم مادی و روحانی و جسمی است که در اصطلاح منایا و بلایا خوانده شده است. در این مورد روایت وارد شده که ائمه به زمان مرگ مردم و بیماری‌های ایشان و حالاتشان از ایمان و نفاق و خیر و شر و حبّ و بغض آگاهند و می‌دانند کدامین زمین آباد و کدامین غیر حاصل خیز است و کدامین گروه هدایت یافته و کدامین در ضلالت هستند.^۷

۱. همان، ج ۳، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۷.

۳. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج ۵، ص ۲۶۲.

۴. همان، ص ۲۶۲.

۵. همان، ج ۵، ص ۲۶۴.

۶. همان، ج ۸، ص ۴۱۶.

۷. همان، ج ۶، ص ۳۱۶.

و نیز سلمه بن محرز از امام باقر روایت می‌کند: «از جمله علمی که به ما داده شده است، تفسیر قرآن و احکام آن و علم تغییر زمان و حوادث آن است. هر گاه خدا خیر مردی را خواهد او را شنوا سازد. کسی که گوش شنوا ندارد، از سخنی که به گوش او رسد روگردان است، مانند اینکه نشنیده، سپس امام اندکی از سخن باز ایستاد و پس از آن فرمودند اگر دل‌های وسیعی پیدا می‌کردیم که تاب تحمل حقایق را داشت و اگر افرادی نکته فهم و رازدار که مذاکره با آنها وسیله آسایش خاطر بود در دست داشتیم، علوم را به ایشان می‌گفتیم.»^۱

البته حضرت علی در پیچه‌هایی از علم خود را به روی برخی از یاران خود همچون رشید هجری، باز نموده است بطوری که وی از چگونگی شهادت خود آگاهی داشته و بارها از زمان مرگ دیگران نیز خبر داده بود و وقایع آینده نیز همانطور که وی گفته بود، به وقوع می‌پیوست.^۲

۷. علم به اسم اعظم

در مورد اسم اعظم معروف این است که آن از اسماء مبارکه خداوند است و هر کس به آن مجهز شود نه تنها دعایش مستجاب می‌گردد، بلکه در سایه آن می‌تواند به تمامی اهداف خود فائق آید.^۳

از بعضی احادیث استفاده می‌گردد که اسم اعظم در داخل سوره حمد و یا اول سوره آل عمران و یا آیه الکرسی می‌باشد و کسی جز امام و یا خواص از آن اطلاعی ندارد. در هر حال قرآن مجید فی‌الجمله وجود اسم اعظم را تأیید نموده و اینکه آصف بن برخیا در یک چشم به هم زدن توانست تخت بلقیس ملکه سبا را در کنار حضرت سلیمان حاضر کند، از برکت اسم اعظم بوده است.^۴ برخی دیگر از روایات اسم اعظم را دارای

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۹ - ۴۴۳.

۲. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۷۶.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۷۱.

۴. عبدعلی بن جمعه عروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۸۹؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی

تفسیر القرآن ج ۱، ص ۳۹۷؛ سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۰۰؛

هفتاد و سه حرف می‌داند که هفتاد و دو حرف آن نزد ائمه است و یک حرف آن مخصوص خدای سبحان است، نزد آصف بن برخیا، کارگزار حضرت سلیمان که کارهای شگفت انجام می‌داد، تنها یک حرف از هفتاد و سه حرف موجود بود.^۱

از این احادیث به دست می‌آید که اسم اعظم الهی در نزد معصومان وجود دارد و این ابزار موهبتی است از جانب خداوند متعال که به میزان ارزش بندگی و امتیازات دیگر به‌طور متفاوت و یا مراتب گوناگون در اختیار آنان قرار داده شده است و اینکه حقیقت اسم اعظم چیست و چرا و چگونه هفتاد و سه حرف است برای ما روشن نیست، تنها همین مقدار فهمیده می‌شود که دارنده این اسم دارای مقام عالی و استثنایی است.^۲

نتیجه

از مباحثی که در این مقاله به آن‌ها پرداختیم به دست آمد که منابع تعلیمی و حسی معصومان (ع) عبارت بودند از قرآن مجید، علم پیامبر، جفر و جامعه و صحیفه مخصوص هر معصوم، همچنین بخش دیگری از منابع علم معصومان (ع) که شامل الهامات و منابع غیر حسی است مشتمل بود بر وحی، الهام، علم لدنی، نور الهی، وصایت در علم، مطالعه عرش و القای روح؛ و نیز دریافتیم که قلمرو علوم معصومان عبارت بودند از علم به کتب انبیاء پیشین، علم به ماکان و مایکون، علم به علوم ملائکه و انبیاء، علم به ملکوت آسمان‌ها و زمین، علم به اعمال و سخنان و ضمائر مردم، علم به منایا و بلایا و علم به اسم اعظم.

سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی، تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۴۴، ذیل آیه ۴۳ رعد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۷، سه حدیث، باب ماعطی الائمة (ع) من اسم الله الاعظم.

۲. محمدحسین مظفر، علم امام، ص ۳۶.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی جوزی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن اثیر، محمد بن عبد الکریم، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۴۲ ش.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۵. الاصفهانی، محمد باقر بن مرتضی الموحّد الابطحی، جامع الاخبار و الآثار عن النبی و الائمه الاطهار (ع)، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۳۶۹ ش.
۶. امینی نجفی، عبد الحسین، الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب، قم، مرکز غدیر، ۱۴۱۶ ق.
۷. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۸. آملی، شمس الدین محمد بن محمود، نقائس الفنون فی عرایس الفنون، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۱ ش.
۹. آملی، حسن حسن زاده، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم (ابن عربی)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تعلیق: گروهی از محققین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج اول، ۱۴۱۹ هـ ق ۱۹۹۹ م.
۱۱. بحرانی، میثم بن علی، شرح مئه حکمة لامیر المؤمنین (ع)، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. پارسا، محمد، شرح فصوص الحکم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ ش.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت دارالمعرفة، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تاویل الآیات الظاهرة، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.

۱۵. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، تحقیق و تعلیق: عبیدو، عنایه احمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ ق
۱۸. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش
۱۹. زین الدین ابو حامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۶۵
۲۰. سعید حوی، الاساس فی التفسیر، دار السلام، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق قمی، شاذان بن جبریل، الفضائل، نجف، الحیدریه ۱۳۸۱ ق.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، الدرالمثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی الحسین بن بابویه، کتاب الخصال، تصحیح و تعلیق: غفاری، علی اکبر، قم: منشورات جامع مدرسین، ۱۴۰۳ ق، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی الحسین بن بابویه، التوحید، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۱ م
۲۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ع)، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۳۶۲ ش - ۱۴۰۴ ق.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الامالی، تحقیق: بهراد الجعفری و علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.



۲۹. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش
۳۰. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسول محلاتی، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. عطاردی، عزیر الله، مسند الامام الکاظم ابی الحسن موسی بن جعفر، مشهد، المؤتمر العالمی الامام الرضا (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. غزالی، زین الدین ابو حامد محمد، کیمیای سعادت، تصحیح: احمد آرام، گنجینه، ۱۳۷۰ ش.
۳۳. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق
۳۵. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ق.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. کوه کمره ای، سید حسن الحجّه، ولایت و علم امام (ع)، قم، انتشارات امیر کبیر ۱۳۹۷ ق.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۹۸۳ م.
۳۹. محلی، جلال الدین-سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت، موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
۴۰. مظفر، محمد حسین، علم امام، ترجمه: علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۵ ش.
۴۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، بیروت، دار المفید، ج دوم، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق
۴۳. نور علی شاه، رساله اسرار القلوب، شیراز، کتابخانه احمدی، {بی تا}